

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

فرستنده: مناف فلکی فر

۰۹ جون ۲۰۱۴

نقش صندوق بین المللی پول در تحولات اوکراین



تحولات اوکراین هم چنان در رأس اخبار و گزارش های بین المللی قرار دارد. به دنبال قدرت گیری نیروهای هوادار روسیه و برگزاری سریع یک "انتخابات" که به ضمیمه شدن شبه جزیره کریمه، این منطقه ستراتیژیک، به فدراسیون روسیه انجامید، دولت امریکا و اتحادیه اروپا و انگلستان در واکنشی خصم آلود موجی از "تحریم های اقتصادی" علیه روسیه را تصویب و صد ها سرباز ناتو را به لهستان اعزام کردند.

در اوکراین موج اعتراض و تظاهرات مردمی که از ماه ها قبل علیه فساد و سرکوب و غارت توده ها توسط طبقه حاکم برپا شده بود، به رغم تمامی دسیسه های دار و دسته نئو نازیست دست نشانده امریکا و اروپا برای سرکوب و منحرف کردن آن، هم چنان زبانه می کشد. سقوط دولت و فرار رئیس جمهور، ویکتور یانوکویچ به روسیه و به قدرت رسیدن ارتجاعی ترین دار و دسته های سرمایه داری یعنی فاشیست ها و نئو نازیست ها در اوکراین که از جمله با صرف میلیارد ها دالر هزینه از سوی امریکا و سازمان سیا امکان پذیر شد، نتوانست باعث فروکش جنبش توده هائی گردد که برای بهبود اوضاع زندگی خویش به پا خاسته اند. به عکس، چه مشاهده آشکار سیاست های تجاوز کارانه و ضد خلقی امریکا، اروپا و دست نشانندگان شان در بحران اوکراین و چه شناخت و ذهنیت تاریخی که مردم اوکراین از فاشیسم و جنایات ننگین آن دارند، به تشدید خیزش های توده ئی منجر شد. در این حین هم چنین با توجه به تجربه تلخ "انقلاب نارنجی" امریکائی در سال ۲۰۰۴، توده های مبارز به جای تمکین به فاشیست های تازه به قدرت رسیده و اربابان امپریالیست شان برای در دست گرفتن سرنوشت خویش رأساً به پا خاسته و با اشغال وزارتخانه ها و ادارات و مراکز

دولتی و سپس با سنگر بندی در خیابان ها ، خواهان خلع ید این دار و دسته ها شدند. با توجه به سابقه تاریخی مردم اوکراین در مبارزه با فاشیسم و نقشی که کمونیست های اوکراینی در پیروزی انقلاب اکتوبر در روسیه داشته اند، در طی این خیزش روحیه مبارزاتی جوانان با انجام سخنرانی ها و پخش سرودهای انقلاب ۱۹۱۷ بلشویکی تقویت می شد. در این حال جلسه ژنیو که با شرکت قدرت های امپریالیستی متنازع برای یافتن "راه حل سیاسی" و در واقع یافتن راه حلی برای سازش بین امپریالیسم روسیه و امپریالیست های غرب علیه مردم اوکراین تشکیل شد ، نیز راه به جایی نبرد و نهایتاً موجی از اتهامات جدید امریکا و شرکاء علیه روسیه مبنی بر شرکت سربازان روسی در برخوردهای مسلحانه ارتش اوکراین با مردم این کشور و حمایت روسیه از "تروریست ها" را به دنبال آورد. در مقابل با نشر شواهد غیر قابل انکار مبنی بر حضور مزدوران "بلک واتر" (ارتش خصوصی مزدور امریکا که به طور برجسته دستانش تا مرفق به خون توده های بی گناه عراقی آلوده است) و هم چنین حضور سربازان ناتو در خیابان های کیف برای سرکوب مردم اوکراین ، روسیه نیز به سهم خود به افساءگری علیه عوام فریبی امریکا و شرکاء در بحران اوکراین پرداخت. در چنین شرایطی در جریان خیزش توده ئی و رشد مبارزات مردم در شرق اوکراین علی رغم همه وحشی گری های دولت مرکزی برای سرکوب مبارزات مردم این منطقه، در دو استان "دانتسک" و "لوهانسک" یک همه پرسی (رفراندوم) صورت گرفت و مردم رأی به خودمختاری این مناطق و جدائی از سیطره دولت فاشیست حاکم بر کیف دادند.

نخستین نکته مهمی که در تحولات اوکراین باید مورد توجه نیروهای انقلابی و مردم آزادی خواه قرار گیرد این است که خلاف تمام تبلیغات هدایت شده و مسمومی که ۲۴ ساعته در غرب راجع به "خواست" تظاهر کنندگان اوکراینی مبنی بر پیوستن به "اتحادیه اروپا" و "دمکراسی غربی" توسط بلندگوهای تبلیغاتی غرب در افکار عمومی اشاعه می یابد و به رغم تبلیغات دولت روسیه مبنی بر درخواست "اقلیت روسی تبار" اوکراین از روسیه برای دفاع از حقوق آنان، شواهد مستقل و واقعیتی که حتی از لابه لای این تبلیغات عوام فریبانه قابل مشاهده می باشد ، خط بطلان بر این تبلیغات می کشد. به خصوص باید تأکید کرد که مردم اوکراین نه به خاطر "طرفداری" از روسیه بلکه برای مطالبات عادلانه خویش و با شعار به پائین کشیدن فاشیست ها و اربابان امپریالیست آن ها از قدرت و مخالفت با پیوستن اوکراین به ناتو و در یک کلام برای حق تعیین سرنوشت خویش در محیطی فارغ از اعمال قدرت بلوک های مختلف امپریالیستی ست که به پا خاسته اند. این یکی از حقایق برجسته ای ست که در تبلیغات کنونی توسط دشمنان مردم اوکراین لاپوشانی می گردد.

اما اوضاع کنونی در اوکراین حاصل رشد کدام تضادها و چه روندی به ویژه در زمینه اقتصادی می باشد؟ با توجه به شرایط اقتصادی و اجتماعی حاکم بر اوکراین و مراجعه به روندهای سیاسی امروز در این کشور می توان عملکرد رشد دو تضاد بارز در این کشور را به وضوح مشاهده نمود. یکی رشد روز افزون تضاد بین کارگران و دیگر توده های ستمدیده مردم با نیروهای امپریالیستی ذینفع در این کشور یعنی امپریالیسم روسیه و امپریالیست های غرب (امریکا و اتحادیه اروپا) و دیگری ، تشدید تضاد بین امپریالیست های غرب با امپریالیسم روسیه است. با تکیه بر چنین واقعیتی، برای درک بهتر اوضاع کنونی اوکراین باید به نیروها و سیاست های اقتصادی که مردم اوکراین پس از فروپاشی شوروی سابق و جدائی از آن در ۲۵ سال اخیر با آن ها مواجه بوده اند ، توجه کرد. چرا که اساساً با بررسی این روندها ست که اولاً می توان از ماهیت واقعی و نه ادعائی تحولات جاری اوکراین و نیروهای درگیر در آن، تحلیل صحیحی به دست داد و ثانیاً چهره دشمنان واقعی مردم اوکراین یعنی قدرت های مخوف امپریالیستی را تشخیص داد که با زیر نام دفاع از "دمکراسی" و "مبارزه با تروریسم" و یا با توجیه "دفاع از حقوق روسی تباران" ، می کوشند

اوکراین را به صحنه یک کشاکش خونین ضدخلفی برای حفظ منافع خود تبدیل کرده و سد راه پیشرفت جنبش توده های مردم برای رسیدن به آزادی و دموکراسی شوند.

بحران کنونی در اوکراین وقتی سر باز کرد که ویکتور یانوکویچ - رئیس جمهور وقت اوکراین ، در شرایط گسترش جنبش اعتراضی توده هائی که از شرایط وخیم اقتصادی ناشی از حراج اوکراین در بارگاه مؤسسات امپریالیستی به جان آمده و برای نان و کار و آزادی به پا خاسته بودند ، "بسته اقتصادی" و وام صندوق بین المللی پول برای به اصطلاح "نجات" اقتصاد در هم شکسته اوکراین را رد کرد. این تصمیم با توجه به قدرت و نفوذ عظیم امپریالیست های غرب در بخش های دیگر هیأت حاکمه که برای پذیرفتن تمام شروط اسارت بار صندوق بین المللی پول و اتحادیه اروپا یقه درانی می کردند ، سرانجام باعث شد که با توطئه تیراندازی فاشیست ها به جمعیت تظاهر کننده و جا زدن تیراندازها به عنوان سربازان دولت یانوکویچ ، وی مجبور به رها کردن قدرت و فرار به روسیه شود.

تحول به وجود آمده باعث روی کار آمدن یک دولت موقت شد که "راه نجات" مردم اوکراین و حل بحران را در قبول وام اعطائی ۱۵ میلیارد دلاری صندوق بین المللی پول و در عوض، اجرای شروط خانه خراب کن آن ها جا می زدند. در واقع زمام امور در دست نمایندگان راست ترین و ارتجاعی ترین دار و دسته های مافیائی و مزدور غرب در میان طبقه حاکم به رهبری افرادی نظیر آرسنی یاتسنیوک، رهبران حزب "سرزمین پدری (یا مام میهن)" ، "پیراهن قهوه ئی ها" ، حزب فاشیست موسوم به "اسوبدا" (آزادی) و ... با حمایت مادی و بلاواسطه سازمان سیا و شرکاء قرار گرفت. این دارو دسته ها کوشیدند تا با دستاویز قرار دادن جنبش توده ئی، شعار "تسلیم بی قید و شرط" به "پیشنهاد" صندوق بین المللی پول و بدون حتی انجام مذاکراتی برای تعدیل شروط وحشیانه آن، برنامه های مورد نظر صندوق بین المللی و در واقع دولت های امریکا و اتحادیه اروپا را به پیش ببرند. در نتیجه دولت موقت بلافاصله وزیر اقتصاد قبلی را برکنار و "آلکساندر شالاپاک" کسی که در اوکراین از او با اصطلاح "مزدور و یا دست نشاندۀ باسابقه صندوق بین المللی پول" نام برده می شود را به وزارت اقتصاد و مسؤولیت مذاکره برای قبول برنامه های آن صندوق گماشت.

اما محتوای این بسته به اصطلاح "نجات بخش" امپریالیستی چه بود؟ مطابق قرار های صندوق بین المللی پول که هنگام اعطای این وام به نیابت از اعتبار دهندگان امریکائی و اتحادیه اروپا در مذاکرات عمل می کرد، حتی یک دالر از این بسته پولی قرار نبود که به خود اقتصاد اوکراین تزریق شود؛ در عوض، این وام که در محافل اقتصادی خود اوکراین به آن "پول خیالی" لقب داده بودند می بایست مستقیماً از طریق صندوق بین المللی به حساب اعتبار دهندگان امریکائی و اروپائی اوکراین ریخته شود که سررسیدهای قرض ۶۰ میلیارد دلاری کوتاه مدت اوکراین را در دست داشته و آن را به اجراء گذارده بودند. البته عمق این تالانگری وحشتناک زیر نام "کمک اقتصادی" صرفاً به عدم سرمایه گذاری در اوکراین ختم نمی شد. با دریافت این بسته، اوکراین می بایست طبق توافقات قبلی با صندوق ، تمام شروط دیکته شده دریافت (در واقع عدم دریافت) این وام را نیز به جای بیاورد که معنای آن به اجراء گذاردن موج جدیدی از برنامه های سخت گیرانه اقتصادی علیه مردم محروم اوکراین بود. در این رابطه می توان از حذف ۵۰ درصدی سوبسیدهای مربوط به کالاهای اساسی و در رأس آن ها حامل های سوخت و تشدید روند خصوصی سازی نام برد که نتایج حاصل از این سیاست ها ، افزایش باز هم بیشتر قیمت اجناس ، اخراج های بیشتر کارگران و کارمندان و هم چنین تعرض به حقوق بازنشستگی و مزایای اجتماعی میلیون ها تن از اقشار پائینی جامعه را می توان ذکر کرد.

اما عروج راست ترین جناح های هار بورژوازی در صحنه سیاسی اوکراین که با حمایت مالی و معنوی امپریالیست ها و تحرک بی سابقه دارودسته های نئو نازیست و فاشیست در شرایط اقتصادی - سیاسی فوق امکان پذیر گشت ، یک شبه حاصل نشده است. تاخت و تاز این نیروها بیش از هر چیز حاصل اوضاع اقتصادی بحران زده اوکراین و اقتصاد "ورشکسته" این کشور از یک طرف و رشد شدید نارضایتی توده ها و اوج گیری مبارزات آنان از طرف دیگر است.

واقعیت این است که پیشبرد برنامه های صندوق بین المللی پول و اتحادیه اروپا با تحمیل "۱۴۰ میلیارد دالر بدهی خارجی" (سایت گلوبال ریسرچ) بر اقتصاد اوکراین در عرض یک دهه، تأثیرات مخربی بر اقتصاد این کشور به جای گذاشت و امروز که وضع به جایی رسیده است که اقتصاد لرزان اوکراین در کنترل تقریباً کامل این مؤسسات غارتگر و قدرت های امپریالیستی قرار گرفته، اوکراین با یک اقتصاد کاملاً ورشکسته مواجه است، اقصا ورشکسته ای که جان توده های تحت ستم اوکراین را به لب رسانده است.

اگر هنگام کنکاش در اوضاع کنونی اوکراین و رد پای صندوق بین المللی پول در این کشور کمی به عقب برگردیم، در اوایل دهه نود میلادی و به دنبال جدائی اوکراین از شوروی سابق، اولین تعرضات گسترده از سوی سرمایه های مالی امپریالیستی غرب به اوکراین از طریق اعطای وام های کلان توسط صندوق بین المللی پول به اوکراین در زمان صدارت لئونید کوچما را شاهد می باشیم. در سال ۱۹۹۴ در زمان ریاست جمهوری کوچما و زمانی که ویکتور یوشچنکو (رئیس جمهور اوکراین بعد از به اصطلاح انقلاب نارنجی در سال ۲۰۰۴) از سوی غرب به عنوان یک "رفرمیست با جرأت" خوانده می شد و رئیس بانک جدید ملی اوکراین بود، صندوق بین المللی پول در مذاکراتی که در پشت در های بسته با مقامات اوکراین انجام داد پرداخت یک وام بزرگ به این کشور را نهائی کرد.

شرط دریافت این وام با بهره بسیار سنگین، پیشبرد یک برنامه خانه خراب کن اقتصادی در تمام شالوده های اقتصاد اوکراین به ضرر مردم و به نفع سرمایه داران داخلی و امپریالیست ها بود که برخی رؤس آن از این قرار بودند: در مقابل دریافت وام، دولت اوکراین موظف می گشت که با تضمین پیشبرد یک برنامه "خصوصی سازی" زیر نظر غرب، در درجه اول کنترل و نظارت دولت بر بازار ارز را ملغی سازد. با انجام این برنامه ها و به طور کلی به دنبال اعلام توافق با صندوق بین المللی پول و آغاز "اصلاحات"، قیمت نان در اوکراین یک شبه ۳۰۰ درصد افزایش یافت. سایر کالاها و خدمات نیز دچار همین تحول شدند. قیمت برق ۶۰۰ درصد و حمل و نقل عمومی نیز ۹۰۰ درصد افزایش یافت. نتیجه دیگر این اصلاحات سقوط آزاد ارزش پول ملی اوکراین در مقابل دالر و سایر ارزهای اروپائی بود. در ادامه این روند با اعلام یک پول ملی جدید برای اوکراین، دستمزدهای واقعی در این کشور نیز به موازات رشد شدید گرانی و تورم، به طرز وحشتناکی سقوط کرد. به طوری که مطابق آمار دولتی در سال ۱۹۹۸ در کوران پیشبرد برنامه های تحمیلی صندوق بین المللی پول در اوکراین "دستمزدهای واقعی" به نسبت سال ۱۹۹۱ تا بیش از "۷۵ درصد" سقوط کرده بود. امری که نتیجه طبیعی آن رشد سرطان زای فقر و فلاکت در این کشور نسبتاً ثروتمند بود.

(منبع: صندوق بین المللی پول <http://www.imf.org/external/pubs/ft/scr/2003/cr03174.pdf>)

یکی دیگر از اهداف برنامه تحمیلی صندوق بین المللی پول، "دالریزه" کردن اقتصاد اوکراین و آزاد کردن قیمت ها در شرایط رشد فقر عمومی و کاهش قدرت خرید و دستمزدهای مردمی بود، مردمی که میلیون ها تن از آنان در آن زمان درآمدی معادل ۱۰ دالر در ماه داشتند. اما یک تجربه عینی برجسته از نتایج تعرض سرمایه های امپریالیستی غرب به اوکراین را می توان در تأثیرات وحشتناک پیشبرد این برنامه ها در بخش کشاورزی اوکراین در بین سالهای ۱۹۹۴ تا ۱۹۹۸ مشاهده کرد.

مطابق گزارشات سایت "تحقیقات بین المللی" (گلوبال ریسرچ)، در چهارچوب پیشبرد سیاست اعمال قوانین "تجارت آزاد" در اوکراین که بخشی از بسته اقتصادی صندوق بین المللی پول به اوکراین را تشکیل می داد، در سال ۱۹۹۴ مذاکره کنندگانی از سوی بانک جهانی برای بررسی موقعیت بخش کشاورزی اوکراین به این کشور رفتند و این در زمانی بود که اوکراین تولید کننده و صادر کننده بزرگ محصولات کشاورزی محسوب می شد. نتیجه بررسی ها و "توافقات" این هیأت با مذاکره کنندگان اوکراینی این شد که پس از مدتی مازاد تولید غلات امریکا تحت برنامه "کمک غذایی" به بازارهای داخلی این کشور سرازیر گشت. این امر به ورشکسته شدن کشاورزی اوکراین که در آن زمان

یکی از بزرگترین تولید کنندگان گندم در جهان بود، منجر گشت. سیل ورود غلات مازاد بر نیاز امریکائی (که در سابق سرمایه داران زانو صفت امریکائی برای حفظ قیمت ها آن ها را به دریا می ریختند)، کشاورزان اوکراینی را که در خلاء حمایت های دولتی، قدرت رقابت با این رقیب را نداشتند ورشکسته کرد و به خاک سیاه نشاند. گسترش بی وقفه این برنامه ها منجر به آن شد که بین سالهای ۱۹۹۴ تا ۱۹۹۸، با ایجاد بی ثباتی در بازار غله داخلی اوکراین در کنار صعود تصاعدی قیمت سوخت و تحمیل سیاست "تجارت آزاد"، سطح تولید غلات اوکراین نسبت به سالهای ۱۹۸۶ تا ۱۹۹۰ با یک کاهش ۴۵ درصدی روبه رو شود. سقوط بخش های دیگر اقتصادی که در پرتو اهداف برنامه اصلاحی صندوق بین المللی پول، یک به یک زیر تسلط سرمایه های مالی غرب در می آمدند، نیز با شدتی بیشتر ادامه پیدا کرد. به طور مثال بخش دامداری، مرغداری و تولیدات مواد لبنیاتی اوکراین در پروسه ای مشابه و در ابعادی بیشتر از بخش کشاورزی سقوط کردند. در زیر سیل واردات، کشاورزان و دامداران یکی پس از دیگری ورشکسته و کارگران این بخش ها بیکار و به سیل ارتش ذخیره کار پیوسته و متحمل مصائبی شدند که زائیده شرایط بیکاری و فقر و فلاکت است. تمامی این جنایات ظاهراً بدون خونریزی، با برنامه های صندوق بین المللی پول و بانک جهانی و ادعای رشد و اصلاح اقتصاد اوکراین انجام پذیرفت. به این ترتیب تعرض به اقتصاد و بازار های اوکراین زیر نام ایجاد "اصلاحات اقتصادی" در طی یک دوره سه ساله پس از آغاز برنامه های صندوق بین المللی پول و شرکاء در بین سالهای ۱۹۹۲ تا ۱۹۹۵ باعث یک کاهش بزرگ ۶۰ درصدی در کل تولید ناخالص ملی اوکراین (GDP) شد. (همان منبع)

با این تحولات، در سال های آخر دهه ۹۰ و سال های آغازین ۲۰۰۰، نمودار "سبد غذایی" توده های تحت ستم اوکراین در مقایسه با دوره های پیش از "کمک های غرب" توسط صندوق بین المللی پول و بانک جهانی به نازلترین حد رسید.

"انقلاب نارنجی" اوکراین که در چارچوب "انقلابات مخملین" دست ساز سیا و اتاق های فکر امپریالیستی به صورت موج وار در برخی از جمهوری های سابق شوروی اتفاق افتاد، منعکس کننده تعرض گسترده تر سرمایه های مالی امریکا و اتحادیه اروپا به بازار های سابقاً تحت کنترل شوروی سابق بود. در اوکراین این "انقلاب" و در واقع ضد انقلاب، به روی کار آمدن "ویکتور یوشچنکو" یکی از مجریان حلقه به گوش برنامه های صندوق بین المللی پول در این کشور انجامید و وی با تمام قواء، برنامه های نابود کننده امپریالیست ها برای تبدیل اوکراین به صحنه تاخت و تاز بلا منازع سرمایه های مالی امریکائی و اروپائی را ادامه داد. اما تداوم این برنامه ها از یک طرف اوضاع وخیم میلیون ها تن از کارگران و توده های تحت ستم اوکراین را وخیم تر ساخت و از طرف دیگر واقعیت آن بود که چنان برنامه هائی در تمام سال ها، امپریالیسم روسیه را در تگنا قرار داده بود. بنابراین تداوم تاخت و تاز سرمایه های مالی امپریالیست های غربی، منافع امپریالیسم روسیه در اوکراین را مورد تعرض افزون تری قرار داد که باعث کشاکش و رشد هر چه بیشتر تضادهای فیمابین امریکا و اتحادیه اروپا با روسیه گشت. این در شرایطی بود که به تدریج توده های محروم اوکراین با مشاهده تجارب عینی ناشی از جدال غارتگران حاکم برای استثمار و ستم بر آنان هر چه وسیع تر برای رساندن صدای خویش و به دست آوردن مطالبات شان دوباره به میدان آمدند و دار و دسته یاشچنکو را با رسوائی تمام از قدرت ساقط نمودند. سقوط دولت یاشچنکو نشانی از مقاومت توده ها و ایجاد وقفه در برابر سیاست های خانه خراب کن مؤسسات امپریالیستی غرب در اوکراین بود. امری که روسیه سعی کرد از آن در مقابل امریکا و اتحادیه اروپا به نفع خود سود جوید. این وقفه و سقوط دولت، کشاکش قدرت های اصلی یعنی امریکا و اتحادیه اروپا با دولت روسیه را هر چه بیشتر نمود. با حضور یک قدرت توده ئی بزرگ در صحنه اعتراضات عمومی، این کشاکش و جدال

بین امپریالیست ها برای کنترل اوضاع و پیشروی برای کسب موقعیت دست بالا در اوکراین در سال های اخیر در جریان تحولات منتهی به سقوط یانوکویچ تشدید شد.

امروز، سیاستمداران حاکم در اوکراین در شرایطی با حمایت جنون آسای اتحادیه اروپا و امریکا مشغول آماده کردن زمینه برای قبول بسته اقتصادی اسارت بار صندوق بین المللی پول هستند که برنامه های این مؤسسه امپریالیستی که به عنوان بازوی امریکا و اتحادیه اروپا کار می کند، زیر نام "نجات" و "اصلاح" اقتصاد اوکراین در طول دو دهه گذشته جز فقر و فلاکت و نابرابری و ستم بیشتر برای مردم اوکراین نتیجه ای به بار نیاورده است. در نتیجه اجرای این برنامه که گوشه کوچکی از تبعات خانه خراب کن آن در زندگی توده ها در بالا شرح داده شد، اقتصاد اوکراین هر چه بیشتر در کنترل سرمایه های مالی امپریالیستی غرب درآمده و هدف نهائی آن نیز ادغام کامل اوکراین در نظام امپریالیستی "غرب" به رهبری امریکا و شرکاء به بهای نابودی هر چه بیشتر حیات و معاش میلیون ها تن از کارگران و توده های محروم اوکراینی ست. صندوق بین المللی پول در اوکراین جاده صاف کن سرمایه های مالی امریکا و شرکاست. گفتنی است که تجربه اوکراین و نقش صندوق بین المللی پول در تحولات این کشور آئینه تمام نمائی از سیاست های ضد مردمی ست که این نهاد امپریالیستی با تمام قواء در کشور ما، ایران به همت سران رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی، نیز به پیش می برد.

تحولات اوکراین هم چنین نشان می دهد که امپریالیسم امریکا و اتحادیه اروپا که فریاد های "حقوق بشر" و "احترام به ارزش های انسانی" و "دمکراسی" و "آزادی" آنان گوش فلک را کر کرده چگونه برای رسیدن به اهداف غارت گرانه خویش با پیشروی تمام به اتحاد با فاشیسم و تقویت ارتجاعی ترین نیروهای ضد خلقی اوکراین پرداخته و "حقوق بشر" و "آزادی" و "حق تعیین سرنوشت" آزادانه مردم اوکراین را زیر چکمه های خونین خویش لگد مال می کنند و در این راه از هیچ توطئه ای علیه مردم اوکراین خودداری نمی کنند.

افشای چهره ضد خلقی و سیاست های جهان خوارانه تمامی قدرت های امپریالیستی متنازع در اوکراین و تبلیغات مسموم و عوام فریبانه آن ها در مورد ماهیت تحولات جاری در این کشور و در همان حال دفاع از حقوق و مطالبات عادلانه مردم اوکراین که خواهان برچیدن سلطه فاشیسم و انواع و اقسام دشمنان شان در هر لباسی هستند، وظیفه تمامی نیروهای انقلابی و آزادیخواه است که در هر گوشه ای علیه امپریالیسم و نظام سرمایه داری پیکار می کنند.

به نقل از: پیام فدائی، ارگان چریکهای فدائی خلق ایران

شماره ۱۷۹، اردیبهشت ماه [ثور] ۱۳۹۳